## کمک ۳۱۵میلیونی برای رهایی ۳۳زندانی

دیبا| تصادف خودرو و نداشتن بیمه‌نامه معتبر، کشیدن چک و خالی بودن حساب خرید نسیه کالا و کسادی بازار، تنها چند مورد از دلایلی است که یک طرف این معاملات را ناخواسته راهی زندان می‌کند. به این افراد زندانیان جرائم غیرعمد گفته می‌شود، به این معنی که بدون انجام جرمی محرز باید تاوان اقتصادی متلاطم را پس بدهند. تعداد این زندانیان با توجه به افزایش تصادفات رانندگی و گسترده شدن سایه رکود در بخش‌های اقتصادی، می‌تواند افزایش داشته باشد اما با توجه خیّران و نیکوکاران به امر خداپسندانه آزادی زندانیان جرائم غیرعمد، خوشبختانه افزایش محسوسی در این زمینه احساس نمی‌شود.در جدیدترین پرونده آزادی این زندانیان، یک خیر مشهدی با حضور در ستاد دیه خراسان‌رضوی مبلغ ۳۱۵میلیون تومان به این ستاد اهدا می‌کند و با اشاره به اینکه قصد دارد گمنام بماند، خواستار استفاده این مبلغ برای آزادی زندانیان جرائم غیرعمد نیازمند در زندان‌های استان می‌شود.

با کمک این خیر زمینه آزادسازی ۳۳زندانی از زندان‌های خراسان‌رضوی مهیا شد. به گفته مسئولان ستاد دیه خراسان‌رضوی این زندانیان عمدتاً به دلیل بدهکاری مالی غیرکلاهبرداری، محکوم و زندانی بوده‌اند.

البته بخشی از مبالغ بدهی این زندانی‌ها نیز از طریق بخشش شکات، خودیاری مددجویان، کمک‌های خیرین و کمک‌های بلاعوض ستاد دیه فراهم شده است. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره نحوه اهدای کمک‌های نقدی و مشارکت در آزادسازی زندانیان جرائم غیرعمد نیازمند استان می‌توانید با شماره تلفن ۰۵۱۳۸۹۴۶۰۰۳ داخلی ۱۴ تماس بگیرید.

# کارستان ۸۰ آتش‌نشان

### حریق گسترده کارگاه رنگ آمیزی در جاده ابلق مشهدبا حضور گسترده و مؤثر نیروهای آتش‌نشانی مهار شد

محمدجواد ابوعطا

خودروهای آتش‌نشانی با گذشتن از ترافیک ناشی از تعطیلی مدارس، ظهر دیروز خود را به خیابان پنج‌تن رساندند و با رفتن به جاده ابلق، به محل آتش‌سوزی که یک کارگاه بزرگ رنگرزی بود رسیدند.

حریق در یک سوله ۴۰۰متری رخ داده بود و شعله‌های سرکش آتش تمام مساحت این کارگاه را دربرگرفته بود. لحظه‌به‌لحظه به میزان شعله‌ها افزوده می‌شد و احتمال سرایت آتش به سایر سوله‌های مجاور نیز متصور بود.

محمدجواد سبحانی، معاون عملیات سازمان آتش‌نشانی مشهد که خود از نزدیک این عملیات را هدایت می‌کرد، دستور تخصصی را صادر کردو بلافاصله عملیات آغاز شد. آتش‌نشانان با تمرکز بر روی مهار آتش به منظور جلوگیری از سرایت به سایر انبارها و کارگاه‌های مجاور، این خطر را مرتفع کردند.

وجود بشکه‌های تینر، چهارلیتری‌های رنگ و مواد اشتعال‌پذیر گسترده موجب شد تا عملیات اطفاء با سختی پیش برود. آتش‌نشانان برای مهار این غول آتشین یک ساعت درگیر بودند و تا ساعت ۱۲:۳۷ این تلاش ادامه یافت. در نهایت آتش‌نشانان با دادن یک مصدوم توانستند این آتش‌سوزی گسترده را مهار کنند.

بعد از مهار آتش عملیات کاوش و لکه‌گیری به منظور پیشگیری از بازگشت آتش آغاز شد. آتش‌نشانان با اجرای عملیات جست‌وجو در دود، تا چند ساعت بعد در محل حاضر بودند.

**خسارت هنگفت به کارگاه**

محمدجواد سبحانی، معاون عملیات سازمان آتش‌نشانی مشهد در حاشیه این آتش‌سوزی در گفت‌وگو با خبرنگار ما اعلام کرد: در پی این حادثه یک شهروند و یک آتش‌نشان هم‌زمان با دودگرفتگی دچار مصدومیت شدند که با حضور عوامل اورژانس در محل این افراد از سوی تکنسین‌های اورژانس مورد مداوا قرار گرفتند و با اکسیژن‌تراپی، خطر مرتفع شد. وی درباره ماهیت کارگاهی که دچار حریق شده بود نیز بیان کرد: با توجه به وجود بشکه‌های زیادی از تینر و گالن‌های رنگ، که موجب گسترده شدن حریق شده بود، مشخص شد این کارگاه ویژه رنگ‌آمیزی انواع کیف و دیگر ملزومات پلاستیکی بوده است که وجود همین کالاها نیز به حجم آتش افزوده بود.

محمدجواد سبحانی در پاسخ به این سؤال که شهروندان مدعی شده‌اند آتش‌نشانی با تأخیر به محل رسیده است، اعلام کرد که بلافاصله با گزارش حادثه تیم‌های آتش‌نشانی به محل اعزام شدند و گستردگی آتش موجب شد تا تیم‌های کمکی از ۱۶ایستگاه دیگر با ۲۶خودرو و ۸۰آتش‌نشان در محل حاضر شوند. با وجود گستردگی حریق این احتمال متصور است که اعلام حریق به آتش‌نشانی با تأخیر بوده باشد، اما همکاران ما در کمترین زمان ممکن خود را به محل رسانده‌اند که مستندات آن نیز موجود است.

علت حریق، دیگر موضوعی بود که معاون عملیات آتش‌نشانی مشهد پاسخ به آن را موکول به ادامه تحقیقات گسترده آتش‌نشانی کرد و گفت: اکنون نمی‌توان درباره علت حریق اظهار نظر کرد، چرا که خسارت‌های هنگفتی به این کارگاه وارد شده و این تحقیقات زمان‌بر خواهد بود.

سبحانی ادامه داد: در مجموع یکی از مشکلاتی که در کارگاه‌های مختلف مشهد مشاهده می‌شود و علت بسیاری از حوادث نیز می‌باشد، مشکلات سیم‌کشی و با توجه به سرمای پیش‌رو مشکلاتی در سیستم‌های گرمایشی این کارگاه‌هاست، که به مالکان این کارگاه‌ها هشدار می‌دهیم با توجه به این موضوعات جلوی فاجعه را پیش از وقوع بگیرند.

عکس: داود دهگام/ شهرآرا

## یادداشت

# هوشمندی، امانت‌داری، اقتدار

سرتیپ محمد کاظم تقوی
فرمانده انتظامی استان خراسان رضوی

امنیت محصولی اجتماعی و حاصل تعامل و مشارکت آحاد جامعه است. فرآیند تولید، باروری و رشد و شکوفایی پایدار در جامعه نیز مرهون این محصول حیاتی است که از آن به عنوان نعمتی بزرگ در کشور یاد می‌شود. ملت ایران اسلامی با الهام از درس‌های نهضت عاشورا و گوش به فرمان ولی امر خود تاکنون جان‌فشانی و از خودگذشتگی‌های حماسی زیادی کرده‌اند که ثمره آن همین امنیت موجود است. این ملت آزاده پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و ۸ سال دفاع مقدس همچنان در سنگر دفاع از حریم ارزش‌های اسلامی، ولایی و انقلابی خود ثابت‌قدم مانده‌اند تا جایی که امروز می‌بینیم در جبهه جنگ هوشمندانه و مقابله با هجمه‌های خطر و تهدید دشمنی‌ها در فضای مجازی و حقیقی، دشمنانِ غافل را زمینگیر کرده‌اند.

کشورِ ما در منطقه‌ای که آتش جنگ در آن برافروخته شده است در کانون بحران و آسیب قرار دارد اما می‌بینیم که از نظم و امنیت بی‌بدیلی برخوردار است که نمادی از شکوفایی ارزش‌های اسلامی و انقلابی و پایداری این نظام مقدس محسوب می‌شود. مردم در این کشور وارث و مالک انقلاب هستند و در تمامی صحنه‌های مختلف، حماسه‌ساز جریان پیروزی بر دشمنان و چیرگی بر یاوه‌گویی‌های استکبارگران زورگو بوده‌اند.

پلیس هم در جامعه با پشتیبانی و همگامی مردم فهیم و قانون‌مدار و همچنین حمایت‌های رسانه‌های متعهد و متخصص، مجری نظم و قانون است و برنامه‌های گسترده‌ای را برای افزایش آموزش‌های همگانی اصولی، اطلاع‌رسانی شفاف و صریح و همچنین بهره‌برداری حداکثری از توان علمی و عملیاتی بر پایه دانش و پژوهش محوری در دستور کار خود قرار داده است.

پلیس به مصداق فرمایش و لطف و عنایت رهبر فرزانه انقلاب اسلامی و ولی امر مسلمانان جهان، به عنوان «مجاهد فی سبیل ا...» می‌کوشد تا یار مهربان و امین مردم باشد و به تکالیف و مسئولیتی که بر دوش گرفته به شایستگی و نیکویی عمل کند.

در این عرصه رویکرد جامعه محوری پلیس با عناصری چون اعتماد، مشارکت، توسعه ارتباطات و ... درهم تنیده شده و پیوند پلیس و مردم در این قاعده در دو بُعد نظری و علمی راه‌گشای بسیاری از مشکلات و بستر ساز تأمین امنیت اجتماعی پایدار بوده است.

فعالیت پلیسِ جامعه محور بر پیش بینی های علمی مبتنی بر مطالعات کارشناسی بر تبلور «روزآمدی» و همچنین پیشگیری آگاهانه از وقوع جرم و پیگیری علمی و تخصصی جرائم و بزه کاری ها به منظور اثبات «کارآمدی مؤثر» استوار است و آنچه این رسالت خطیر را از اهمیت بیش از پیش برخوردار می سازد، ضرورت همگانی و بهره مندی از فن آوری های پیشرفته اطلاعاتی است که زمینه رویارویی و مقابله هوشمندانه با جرم، بزه و آسیب را فراهم می سازد. اینک پلیس، مردم و رسانه های مسئول، امانت‌دار و پاسدار امنیت اجتماعی هستند و این تکلیف سنگینی محسوب می شود که با مقاومت و ایستادگی و بصیرت افزایی جهادی جهت یافته و در دو منظر تئوریک و عملیاتی معنا و مفهوم خاص پیدا می کند.

در این سنگر جهاد مقدس، هفته بزرگداشت نیروی انتظامی که امسال با شعار «پلیس هوشمند، امین مردم» برگزار می شود فرصتی است مغتنم برای توسعه تعامل و مشارکت های گسترده و همگامی ارزشی و هدفمند پلیس و سرمایه های اجتماعی و به خصوص روزنامه وزین «شهرآرا» که سرمایه‌ای گران‌بها برای پلیس خدمتگزار در مشهد الرضا(ع) و مردم شریف استان محسوب می شود. خوشبختانه روزنامه «شهرآرا» امید و نشاط و پویندگی ارزشمند محوری را به جامعه تزریق می کند و با حرکت علمی و تخصصی کادر حرفه‌ای و جوان و بالنده خود در تنظیم کنش‌ها با بهره‌مندی از هنجارهای ارزشی و انقلابی خوش درخشیده و در انجام رسالت و تکالیف، توانمندی‌های گروهی را به ارمغان آورده است.

برخود لازم می‌دانم از تلاش سرویس‌های خبری، گزارشی و تولید محتوای روزنامه شهرآرا، به خصوص دست‌اندرکاران صفحه گزارش، پیام‌های مردمی و تیم زبده «سرویس حوادث» که با تولید محتوای کمی و کیفی در قالب گزارش‌های مؤثر و ارزنده، نرم خبرهای آموزشی از جمله ستون خواندنی «راه و بیراه»، «آخر خط»، «صدای مشاور»، «تحلیل حادثه» و «اینفوگرافی» که نمودی از فعالیت‌های حوزه اجتماعی پلیس استان خراسان رضوی بوده است تشکر ویژه‌ای داشته باشم. امیدوارم با گرایش هرچه بیشتر به سمت و سوی تقدم و ترجیح کیفیت بر کمیت‌ها و توجه به تقاضا و خواسته و انتظار و دغدغه‌های زائران و مجاوران بارگاه ملکوتی حضرت امام رضا(ع) بتوانیم وظایف خود را در این تعامل هوشمندانه و مقدس بسط و گسترش دهیم و با تسهیل ارتباطات و تسریع جریان اطلاعات، نظاره‌گر شکوفایی و ارمغان اعتماد مردمی به نظام اسلامی و مسئولیت آن‌ها در برقراری و پاسداری از نظم و امنیت باشیم.

صدای مشاور

ستون صدای مشاور جایی برای بیان پرسش‌ها و مشکلات حقوقی شما شهروندان است که می‌توانید آن‌ها را با ما در میان بگذارید و پاسخ سؤالات خود را از قضات دادگستری، وکلا و کارشناسان حقوقی دریافت کنید.

پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
تلفن: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
پیام رسان: ۰۹۱۵۴۲۹۴۵۸۰
شهروندان گرامی با هدف پیگیری دقیق و سریع مسائل مطرح شده، لطفا آدرس و اطلاعات کاملی در اختیار ما قرار دهید.

آخر خط

## دوراهی (قسمت آخر)

طرح: آنوشا مافی

ایلیا موسایی

**پرده اول**

جدا که شدیم یک‌طرف من بودم با پسرخاله‌هایم و آن‌طرف سلیم با دوتا همراهش. وقتی مسیرهایمان جدا شد تازه یادمان افتاد که جیره آب را نصف نکردیم و حالا یک بطرونیم دست سلیم بود و ما فقط یک بطری داشتیم. کمی که جلوتر رفتیم صدای آن یارو سیاه‌سوخته را شنیدیم و دیدیم که پشت سرمان راه افتاده. بقچه دزدی را از انگشت سبابه آویزان کرده بود و یک ساک لته کهنه انداخته بود روی دوشش. نیشش باز بود. نمی‌دانم چطور شده که از سلیم دل کنده بود. حتم دارم سلیم حسابی اوقاتش تلخ و سگی شده بود. زیپ ساک را باز کرد و یک بطری که تا نصفه آب داشت را بیرون آورد. گفتم: «کش رفتی؟» خنده‌ای کرد: «سلیم اینو داد» و بطری را داد به دستم.

تا ظهر راه رفتیم. اول کوه‌ها تمام شدند و بعد رسیدیم به شوره‌زاری بی‌انتها که فقط دو خط موازی آن را می‌شکافتند. خط‌هایی که لاستیک مینی‌بوس‌ها به مرور تا آن افق دور که سراب موج می‌زد، حک کرده بودند. رأس ساعت دوازده بطری اول تمام شد. پسرخاله‌ها مثل آدم روزه آب می‌خوردند و یک‌قلپ یک‌قلپ ته بطری اول را بالا آوردند. فکر کنم کوکو سیب‌زمینی دیروز کار خودش را کرده بود. عصر مثل میرآب بطری نصفه را گرفتم دستم و هرکس تشنه می‌شد یک‌درمیان یکبار توسری می‌خورد و یکبار فقط چند قطره می‌دادم که لب‌هایش را تر کند.

شب که شد از پا افتاده بودیم. زانوهایمان ورم کرده و تنمان خشکیده بود. شوره‌زار در تاریکی یخچال شده بود؛ نسیم شبانه که می‌وزید شورمزه و تلخ بود و سرمای بُرنده‌ای را از بدن‌هایمان عبور می‌داد... صبح روز بعد توان بیدار شدن نداشتیم. باز همان آش بود و همان کاسه. آبمان تمام شد. ظهر زیر آفتاب نشستیم. هیچ‌کس چیزی نمی‌گفت. یکی از پسرخاله‌ها به هذیان افتاد. تا روز بعد همانجا نشستیم.

جنون و مرگ از صبح روز بعد شروع شد. لب‌هایمان ترک برداشته بود و تمام جثه‌مان داشت نفله می‌شد. کاسه سرم داغ شده بود و حس می‌کردم مغزم به آرامی بخار می‌شود. دیلاق سیاه‌سوخته یک لحظه ایستاد، گوشی را به سمت خودش گرفت و با صدای نیمه‌جان و رگه‌دار شروع کرد به حرف زدن. فقط فهمیدم دارد به چیزی اعتراف می‌کند و از زنش خداحافظی کرد. بعد نوبت پسرخاله‌ها رسید. گوشی هردوشان خاموش شده بود. گوشی سیاه‌سوخته را گرفتند، ایستادند و از خاله پیرم حلالیت طلبیدند. من به گوشی‌ام نگاه کردم. چشم‌هایم تار می‌دید. فقط فهمیدم باتری گوشی نایی ندارد. بعد توی صفحه گوشی انعکاس آسمان را دیدم. یکدست آبی. تا آن دورها ادامه داشت و خورشید آن بالا، کاسه سرمان را مثل شوره‌زار تفت می‌داد. زمین چنان داغ بود که حس می‌کردیم کف کفش‌هایمان دارد ذوب می‌شود. اول یکی از پسرخاله‌ها افتاد. صدای تلپ افتادنش توی آن سکوت بی‌انتها شنیده شد و وقتی برگشتیم دیدیم آخر از همه روی زمین ولو شده. حتی یک لاشخور هم دیده نمی‌شد که راحتمان کند. اگر لاشخوری هم دیده می‌شد از بس منگ بودیم حتما روی گردن لخت و درازش می‌شد کله حاج بابا یا آن راننده خرفت را دید... سیاه‌سوخته خیار و گوجه‌ای که دزدیده بود را بیرون آورد و گاز زد. اما فقط تا غروب دوام آورد. خورشید که انتهای شوره‌زار رسید سیاه‌سوخته افتاد. خیار و گوجه هم نجاتش نداد. همانجا بود که من دوربین گوشی‌ام را باز کردم.

لب‌هایم مثل پوست درخت بود: چروکیده و خشک. به دوربین مستقیم نگاه می‌کردم اما چشم‌هایم تار بود. فقط سایه‌ای از خودم توی صفحه می‌دیدم. و چراغ چشمک‌زن کوچکی که نشان می‌داد باتری هم خشکیده و نا ندارد. دکمه ضبط را زدم. اول به مادرم چیزهایی گفتم و بعد رو به سلیم حرف زدم: «سلیم... به خدا قسم من کارگاه رو آتیش نزدم. اون علیزاده نامرد زیر پام نشسته بود و بس که گفت بیمه خسارت می‌ده منم وسوسه شدم...» انگار توی حنجره‌ام ناخن کشیده بودند. با صدای خس‌خس نفس می‌کشیدم. آخه با چه عقلی بیام پیشنهاد بدم، بعدشم برم آتیش به پا کنم؟ آن‌قدر تابلو؟ تو خودت باشی اینکارو می‌کنی. من چه می‌دونم آتیش چجوری راه افتاد... بعد تو به خاطر گناه ناکرده پنج سال تو چشام نگاه نکردی... حلالت می‌کنم داداش...» روی زمین زانو زدم و توی خودم مچاله شدم. ترک‌های خاک هنوز توی خودشان گرما داشتند و گرگ‌ومیش غروب داشت سرما را با خودش می‌آورد. چشم‌هایم را باز کردم و دیدم صفحه گوشی خاموش است. نمی‌دانستم تا کجا ضبط کرده...

بعد چیزی ندیدم. فقط یادم مانده که توی بیمارستان چشم باز کردم.

راننده تلف شده بود ولی آن سه‌تا غریبه به گمانم قسر در رفتند. سلیم و همراهش را توی کویر پیدا کردند. روی لایه‌های ضخیم نمک جان داده بودند؛ جسدشان خشک شده بود. مثل ماهی نمک‌زده. از گروه ما هم فقط من ماندم. آخرش هم نشد پول بیمه کارگاه را بالا بکشم ولی هیچ‌کس نفهمید آتش آن شب را من توی کارگاه راه انداختم. درعوض ویدئوهای خداحافظی ما حسابی غوغا به پا کرد؛ بس که لایک خورد و مردم کامنت گذاشتند. گاهی که ویدئوهای گوشی‌ام را باز می‌کنم به تصویر نصفه‌نیمه ضبط شده خودم نگاه می‌کنم. به‌هرحال آدم دم مرگ هم باید مراقب آبروی خودش باشد. همین مانده بود که بمیرم و بفمند کار خودم بوده. پشت سرم این همه حرف باشد که کارگاه را آتش زد و خودش و برادرش را زابه‌راه کرد، آن هم بی‌اینکه یک صنار دستم را بگیرد...

**پرده دوم**

هردو ماشین جیپ کروکی بودند و توی هوای داغ سقف‌هایشان جمع شده بود. کرکر خنده توی ماشین‌ها بلند بود و جیغ‌کشان آواز می‌خواندند. ماشینی که جلو می‌راند تابلو چند آبادی را کنده بود و بین صندلی‌های پشت تلنبار کرده بود. سر راه به مسیر باریکی رسیدند که تابلو زهوار در رفته‌ای داشت؛ نوشته بود فوش. پسری که جیپ قرمز را می‌راند پیاده شد. تابلو را کند و تابلوی دیگری به جای آن گذاشت: روی تابلو نوشته بود «خطر گم شدن». بعد آن‌قدر راندند که رسیدند به یک دوراهی. تابلو بزرگی داشت روی آن دو فلش بود. فلش راست «به سمت کویر لوت» و فلش سمت چپ «به سمت شوره‌زارهای نمک». پسر جوان با خنده پیاده شد. تعادلش را از دست داد و همانجا روی زمین نشست و خندید. یکی از دخترها جیغ کشید: «نیماااااا چی شد پس ده تا قوطی رو میندازم بالا. کم آوردی بچه...» پسر جوان دستی تکان داد و رفت هرچه زور زد تابلو بیرون نیامد. به یکی از دخترها گفت: «بشین پشت فرمون و بزنش» دختر ماشین را گاز داد و گاردی که جلو جیپ بود تابلو را از جا در آورد. بعد پسر توی تابلوهایی که عقب جیپ جا داده بود گشت و تابلوی کوچک فوش را توی زمین فرو کرد. با اسپری آن را خط‌خطی کرد و نوشت مسیر اصلی. بعد همان‌طور کج‌وکوله به سمت جلو اشاره کرد و داد زد: «پروژه بعدیییییی...»

**پایان**

سردار هادیان‌فر، رئیس پلیس راهور ناجا:
**سالانه ۵۵میلیون نفر بر اثر تصادفات رانندگی در جهان مصدوم و معلول می‌شوند. همچنین ۱.۳میلیون نفر نیز جان خود را از دست می‌دهند. هزینه‌های سوانح ترافیکی در کشورهای پیشرفته ۶۳۴هزار میلیارد دلار و در ایران ۵میلیارد تومان است.**